روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول وسردبیر: سید هادی فیاضی
نشانی: میدان‌شهدا، نبش دانشگاه ۱۰
دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
نمابر: ۳۷۲۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
چاپ : شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۳شنبه ۱۷ ۰۱ ۱۴۰۰
۳۶صفحه؛ ۱۲صفحه + ۴صفحه ورزشی +۴صفحه‌لینک|شماره۳۳۵۳|۱۰۰۰تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

۲۴° ↑ ۹° ↓ رطوبت هوا ۳۱٪
صبح ۱۳ ظهر ۲۳
عصر ۱۵ شب ۱۲

اذان ظهر ۱۲:۳۳:۵۴
غروب آفتاب ۱۸:۵۷:۴۲
اذان مغرب ۱۹:۱۶:۱۲
نیمه شب شرعی ۲۳:۵۰:۲۱
اذان صبح فردا ۰۴:۴۱:۲۲
طلوع آفتاب فردا ۰۶:۰۸:۴۱

حدیث‌روز

با اراده اگر دری را بکوبی گشاده می گردد.

رسول اکرم(ص)

جایی دورتر

روشن‌تر از خاموشی

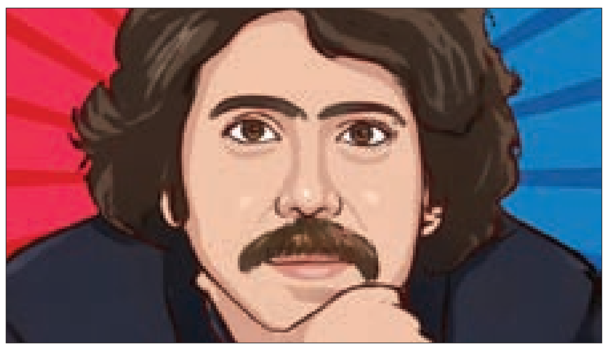

کیارنگ علایی
نویسنده و عکاس

همیشه دوست داشته ام اگر شعله حقیر و کم سویی دستم است، نورش را بتابانم روی دورها. روی جاهایی که در اعماقند، زیرند، پشت لایه‌های متراکم هیاهو ساکتند، دریا هستند اما کسی موج هایشان را تماشا نمی کند. آن نور کم سو را بیندازم روی جاهایی که بیم فراموش شدن، بیم از یاد بردن و مهجور ماندن آن ها، آسوده ام نمی گذارد. برای ما که «ندیدن» و «درک نکردن» و «بی تفاوت عبور کردن» هنری همگانی و عام المنفعه است و فکر می کنیم «خوب بودن» و «موثر بودن» و «ازخودگذشتگی» و «ایثار برای دیگری» وظیفه آدم هاست و اگر آدمی چنین نباشد، باید سرش به تنش نباشد، تماشای آدمی که تنها و راسخ تولید می کند و تولیدش استاندارد است و درنهایت، چیزی بر فرهنگ این سرزمین قدرنشناس اضافه می کند، همان بهاری است که منتظرش هستیم و نمی آید؛ چه آنکه یک معلم در هر سطحی از فعالیت، هیچ گاه مزد واقعی اش را دریافت نمی کند، نه از مخاطبی که معلم برای او وقت می گذارد و کنج های روحش را نشانش می دهد، نه از کارفرما و چرخه آموزش که حتی اغلب در معرض بدفهمیده شدن نیز هست؛ بدفهمیده شدن توسط شاگرد، توسط خانواده شاگرد یا حسادت هم شاگردی ها. مطالبه ای هم ندارد. خو گرفته است به این تناقضات و محالات.

بارها با خودم فکر کرده ام که به ازای یک ساعت تمام درس دادن در دانشگاه یا فلان موسسه، دقیقا چه می شود از بازار گرفت؟ پاسخ اندوهناک است؛ چیزی کمتر از ۵۰ گرم بادام هندی، دو اسلایس از یک پیتزا یا نمی دانم چندصدم گرم زعفران و فلان و بهمان. این معادله دردناک است، اگر فکر نکنیم که واریس پا و دیسک کمر و آزرده شدن تارهای صوتی هم بعدها در انتظار خیلی از معلم هاست که احتمالا همه درآمدشان را باید صرف درمان کنند. پس در این کارزار که جان معلم پر از گوهرهای وصال است و به قول مولانا «ترجمان هرچه ما را در دل است/دستگیر هر که پایش در گل است»، او همان شمع روشنی است که چراغ نیفروخته را بوسه ای می زند و می رود. لازم نیست همیشه حسرت بخوریم که چرا چندقرن پیش و هم عصر حافظ و ابن خلدون به دنیا نیامدیم. آدم های بزرگ هم عصرمان را ببینیم. در بازار مکاره ای که دست همه بالاست، باهوش باشیم و این شاهدهای بازاری را تماشا کنیم.

می خواهم از «آرش آذرپناه» بگویم. خب، جست وجوی ساده نام او در صفحات غیرمطمئن اینترنت، ما را به تالیفات و نوشته ها و تحصیلاتش متصل می کند؛ چیزهایی که البته شرط تمام و کمال انسانی مفید بودن مطلقا نیست. چیزی که برای من مهم است، این است که آرش آذرپناه یک معلم است؛ از آن هایی که مصداق بارز این توصیف هستند که کاش دستگاه کپی بود تا این آدم ها تکثیر می شدند.

کیفیت معلمی او نه به شور و التهاب و ریتم تند کلام و جامعیت نگاه و دانش و کاریزمایش (که این ها هم می تواند در قضاوت بر کار یک معلم موثر باشد) که اتفاقا در خروجی کلاس هایش است، با برگزاری دوره های داستان نویسی در قرمزترین شهر ایران که کرونا هم حریف این کلاس ها نشد و او بی ادعا و پرتکرار، معلمی اش را در اهواز ادامه داد. او داستان را می شناسد، عمیقا می شناسد (شناخت داستان یک مقوله است و کتاب خوان بودن و کتاب باز بودن چیزی دیگر) رک است و صراحت کلامش گزنده. از یک طرح متوسط و عقیم داستانی در شاگردانش می تواند یک داستان خوب شکوفا کند. تکنیک را بلد است و مهم تر اینکه می داند چطور آن را به شاگردانش بیاموزد. این ها ویژگی های کمی نیستند، به خصوص در حوزه مهجور ادبیات داستانی که میوه هایش خیلی دیر به بار می نشیند و صبر و حبس و ثبات می خواهد.

خروجی کلاس های آرش آذرپناه، داستان هایی است استوار بر فرم داستانی. طرح در آن ها قوام یافته است. ساختار داستانی، منسجم است و وقتی کتاب های شاگردان او را می خوانی (تاکنون سه کتاب مستقل با نام های «پرونیرا» نوشته زینب عصاره‌زادگان، «تن سبز سلیمان» نوشته متانت محبی و «تکه های مرتعش جاندار از ایران» نوشته مناخان نژاد، دستاورد کارگاه های این معلم بوده است)، با تعجب سر برمی گردانی، اسم روی جلد را می بینی که «واقعا این کار اول یک نویسنده است و چنین قوام و نظام و سرشتی را چگونه می توان در دست های لرزان هنرجو ایجاد کرد؟». صحنه در کار بچه های او به طرز عجیبی قوام یافته است و پختگی نگاه یک نویسنده مسلط را نشان می دهد. آذرپناه، همین روزها پژوهش خود را درباره داستان کوتاه شهری در قالب کتاب «شهر یک داستان» در نشر «آسمون ریسمون» منتشر کرده است؛ کتابی با الگوی ثابت پژوهش های داستانی این سال ها برخوردار از داستان ها و تحلیلی کوتاه. حضور کارهایی از رضا فرخ فال، قاضی ربیحاوی و رضا دانشور در کنار داستان های مطرح و پرخوان این حوزه، نعمتی است کمیاب و کتاب می کوشد اندیشه شهری و تأثیر شهر را بر راوی آشکار کند و به طبقه بندی صحیحی از این رویکرد پر استعمال دست یازد و اشتباهات رایج در این طبقه بندی را از ذهن مخاطب بیرون بریزد.

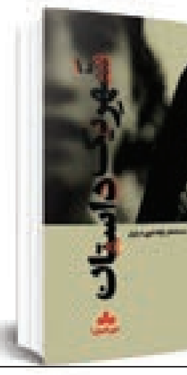

شیوه کار آذرپناه در این کتاب، بیشتر به هستی شناسی و قاعده شناسی روابط ماهوی داستان و شهر نزدیک است و در تحلیل ها کوشیده شده است زبانی ساده و دریافت هایی گاه شوک آور مدنظر قرار گیرد.

تاریخ‌نگار

۱۷ فروردین ۱۲۹۹

آغاز قیام «شیخ محمد خیابانی» در تبریز

«شیخ محمد خیابانی» از جوانی به فراگیری علوم دینی روی آورد و به سرعت مدارج علمی را دنبال کرد. پس از نهضت مشروطه، زندگی او وارد مرحله جدیدی شد و با تشکیل جمعیتی مبارز در راه پیروزی مشروطه، گام های مهمی در تبریز برداشت. او در این میان روزنامه تجدد را منتشر کرد و خواهان اجرای قوانین مشروطه و احیای آن شد. خیابانی با انتشار روزنامه تجدد، به کارهای سازنده دیگری برای پیشبرد اهداف و تامین آسایش مردم دست زد. همچنین نقش شیخ محمد خیابانی پس از محاصره تبریز در دوره استبداد صغیر بسیار حساس بود. پس از راه یابی او و ۵ تن از دوستانش به مجلس شورای ملی، وثوق الدوله، صدراعظم قاجار، تصمیم گرفت شیخ را از سر راه خود بردارد، پس عده ای از صاحب منصبان نظامی را با افراد تعلیم دیده به تبریز فرستاد. با ورود متجاوزان به شهر تبریز، خیابانی برضد دولت قیام کرد و در کمتر از دو روز تمام ادارات شهر را به تصرف درآورد. این پیروزی و نهضت خیابانی، بیش از ۵ ماه ادامه داشت. در این ۵ ماه، خیابانی و جنبش او با خطرهای فراوانی روبه رو بود، اما آن ها بر همه پیروز شدند و آتش توطئه ها را خاموش کردند. او همچنین در جریان جنگ جهانی اول، در برابر فشار روس ها مقاومت کرد و درعین حال از نفوذ کمونیسم نیز جلوگیری می کرد. سرانجام با ورود مخبرالسلطنه، والی جدید تبریز و شکست محاصره این مبارز انقلابی، در ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ خورشیدی برابر با ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸ قمری، نیروهای دولتی او را بازداشت کردند و به شهادت رساندند.

رافائل شدن میان ۲غول

یادداشتی درباره رافائل سانتسیو به مناسبت ششم آوریل، هفدهم فروردین، سالروز تولد و مرگش

روایت

امیرمنصوررحیمیان | بیشتر آدم ها اعتقاد دارند که تاریخ را پادشاهان می سازند، ولی این طور نیست. آن ها با همه ظلم و خون ریزی و عدالتشان -اگر داشته باشند- تنها بخش هایی از تاریخ هستند؛ بخش هایی که اتفاقا جزو کثیف ترین قسمت ها هستند. جنگ ها و جنایت ها و حق کشی ها، در آن ها بسیار بیشتر از ارتقای هنر و دانش و هر چیز به دردبخور دیگری است، درحالی که سازندگان تاریخ و تفکر بشریت، کسان دیگری هستند؛ کسانی که روی زمین راه رفته و زندگی کرده اند و هرکدامشان تکه ای از فرهنگ، هنر، تفکر و روح انسان امروزی را شکل داده اند. هنرمندان، نویسندگان و اندیشمندانی که اکنون و آینده این کره خاکی به قلم و قلم مویشان تا ابد بدهکار است. آدم هایی که سوای ملیت و زبانشان ترجمه می شوند و فرقی نمی کند ابن سینا و مولوی و حافظ پارسی زبان باشند یا افلاطون و داوینچی و... انسان هایی که برای پرورش کل انسانیت، روحشان را قربانی کردند. من فکر می کنم چاره ای غیر این هم نداشته اند. فواره هوش و استعدادشان از جانشان بلندتر بوده است و بی اختیار به آن سمت حرکت کرده اند. نمی شود آدمی هم دانشمند باشد، هم نقاش هم معمار هم نویسنده هم صاحب اندیشه و هم خیلی چیزهای دیگر و در همه آن ها هم درجه یک و فوق العاده باشد و تأثیری بر آدم های قبل و بعدش نگذارد؛ تأثیری که ردداغش تا ابد روی جان آدم ها حک و تبدیل به قانون می شود. همه آدم ها از اندیشه و هنر آن ها بهره می برند و برای اثبات دانایی شان به آن ها استناد می کنند. یکی از همین آدم های تاریخ ساز و تأثیرگذار «رافائل سانتسیو» ملقب به رافائل نقاش است؛ جوانی که خیلی ها از سن مرگ او رد شده اند و سرسوزنی هم از تأثیری که او بر هنر نقاشی و معماری گذاشت، باخبر نیستند. رافائل در دوره ای شروع به رشد و شکوفایی کرد که پیش از او دو غول نقاشی و مجسمه سازی و معماری باهم در رقابتی هنری فرهنگی قرار داشتند، ولی او بین «میکلانژ» و «داوینچی» توانست تبدیل به «رافائل» بشود، به طوری که از آدمی که در جوانی درگذشت، همچون رافائل و از آدمی که کهنسالی را تجربه کرد، مثل میکلانژ و داوینچی که در همان ابتدای پیری وفات یافت، در یک سطح یاد می شود و هر سه نفر را مثلث استادان دوره رنسانس می شناسند. از نظر تاریخ نگاران هنر، اصل رنسانس هنر را همین آدم ها پایه ریزی کردند و به فرایند نوگرایی و شکوفایی هنر، سرعت بخشیدند. به هرحال، هرچند دست یابی به اطلاعات زندگی رافائل سانتسیو چندان مشکل نیست و زندگی نقاش بزرگی مثل او با جزئیات در کتاب ها و اینترنت وجود دارد، کمی از زندگی او گفتن، به مناسبت امروز ششم آوریل، سالروز تولد و همچنین مرگش، چندان بیجا و بی محل نیست. او در ششم آوریل سال ۱۴۸۳ در شهر اوربینو از استان مارکه ایتالیا به دنیا آمد. پدرش یک نقاش درباری بود و برای دوک آن منطقه کار می کرد. رافائل جوان از همان ابتدای کودکی با اصول اولیه نقاشی آشنا شد و خیلی سریع تر از تصور پدرش، جلوتر از پدر قرار گرفت، به طوری که اشکالات ترکیب بندی پدر را در سنین کم متوجه می شد. رافائل که در سایه پدر و مادرش زندگی در کنار طبقه اشراف را یاد گرفته بود، وقتی خواست از والدینش جدا بشود و به شهرهای مختلف برود، با تشویق آن ها روبه رو شد. اولین استاد او «پیترو پروجینو» نقاشی قدیمی بود. رافائل به تحصیل فن خطوط به سبک و سیاق کلاسیک متاخر پرداخت و از طریق مطالعه دقیق و دیدن آثار میکلانژ و داوینچی به آزمودن تکنیک های مختلف پرداخت، تا جایی که از تکنیک های استادش و آن دو نقاش زبردست، فراتر رفت و به سبکی جداگانه و منحصر به فرد در نقاشی کلاسیک رسید. او که با نقاشی بر دیوارهای کلیساهای مختلف، اندک شهرتی به دست آورده بود، به فلورانس رفت و بعد از چهار سال زندگی و خلق آثار فوق العاده، با تلاش بسیار و کار زیاد توانست به رم برود، آن هم از طریق دعوت «پاپ ژولیوس دوم» برای ساخت و نقاشی کلیسای سن پیتر. او خیلی زود توانست جزو صاحب منصبان، معماران و نقاشان ایتالیا شود. رافائل در زمان محدود زندگی اش توانست به ترکیب بندی، هارمونی و فرم های زیبا و روان خودش دست پیدا کند و از دیگران متمایز بشود. ترکیب بندی های او هنوز هم در دانشگاه های معتبر هنری جهان تدریس می شود. وی در ششم آوریل ۱۵۲۰ میلادی پس از تحمل ۱۵ روز رنج بیماری، در روز تولدش در سی و هفتمین سال زندگی خود از دنیا رفت و همراه با سوگ و تحسین در پانتئون (معبد خدایان)، به خاک سپرده شد، درحالی که آخرین تابلویش در بالای تابوتش جای گرفته بود.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

● ناویراسته ✗

نتایج آزمایشات آزاده نامداری هنوز مشخص نشده است

اخبار منتشره در مورد نحوه فوت وی تکذیب می‌شود.

● ویراسته ✓

نتیجه آزمایش‌های آزاده نامداری هنوز مشخص نشده است.

اخبار منتشرشده درمورد نحوه فوت وی تکذیب می‌شود.

اخبار منتشرشده درباره شیوه درگذشت وی نادرست است.

آزمایشات ✗ منتشره ✗

#زین_قند_پارسی

نگاه هشتم

نقطه، سر خط

غلامرضا بنی اسدی

درجست‌وجوی شادی، راه به بیراهه می بریم. این کیمیا در کعبه است و ما پا به راه ترکستان می شویم. معلوم است که اگر به مقصد هم برسیم، به مقصود نخواهیم رسید. یادم هست که جایی و از زبان بزرگی خواندم که «مردم به دلیل اینکه شاد نیستند، بدی می کنند. ناشادی هم نتیجه قطع شدن از مبدا فیض است. اگر کسی به خدا متصل باشد، همیشه شاد و آرام و سعید است. دلیلی ندارد که بخواهد حالش بد باشد وقتی با خالق بهترین ها اتصالی همیشگی دارد.» اگر در رفتار و زندگی اولیای خدا تامل کنیم، خواهیم دید که چقدر سرشار از آرامش هستند. چقدر راحت می گذرند. چقدر قدر می کشند، تا جایی که مشکلات اگر به اندازه کوه هم شده باشد، باز در برابرشان کوچک می شود. آنان بزرگند. ما هم می توانیم و حتی باید بزرگ شویم. برای این کار هم از قدم های کوچک باید شروع کنیم. قدم های کوچک اما پرشمار و پیوسته ما را به مقصد می رساند. جایی خواندم که باید برای تغییر از همین برداشتن ریزه سنگ ها در زندگی شروع کنیم، پس لطفا «اگر در اوج عصبانیت هستید یا شدیدا افسرده اید، فقط کمی حستان را تغییر دهید. افسرده اید، کمی عصبانی شوید. عصبانی هستید، کمی بی حوصله شوید. بی حوصله اید، کمی از خود سوال کنید. درحال شکایت و سوال پرسیدن از خود هستید، کمی بی خیال شوید. بی خیال هستید، کمی به آینده امیدوار شوید. امیدوار هستید، کمی برای رسیدن به هدفتان حرف بزنید. همین طور ادامه بدهید تا حالتان بهتر و بهتر بشود. شاید عبور از این پله ها هر کدام یک ساعت یا بیشتر طول بکشد ولی شروع کنید تا در حس بد باقی نمانید؛ چون حس بد مساوی است با اتفاق بد.» اتفاق بدهم که معلوم است چه نتیجه ای خواهد داشت. این فقط رسم الخط زندگی فردی نیست، بلکه در ساحت اجتماعی هم باید برنامه مند به دنبال کوچک سازی بحران به معضل و معضل به مسئله باشیم و با حل مسئله هم خود و جامعه را به یک نقطه شروع برای جهش برسانیم؛ درست مثل یک «نقطه، سرخط.»

کارتون شهر

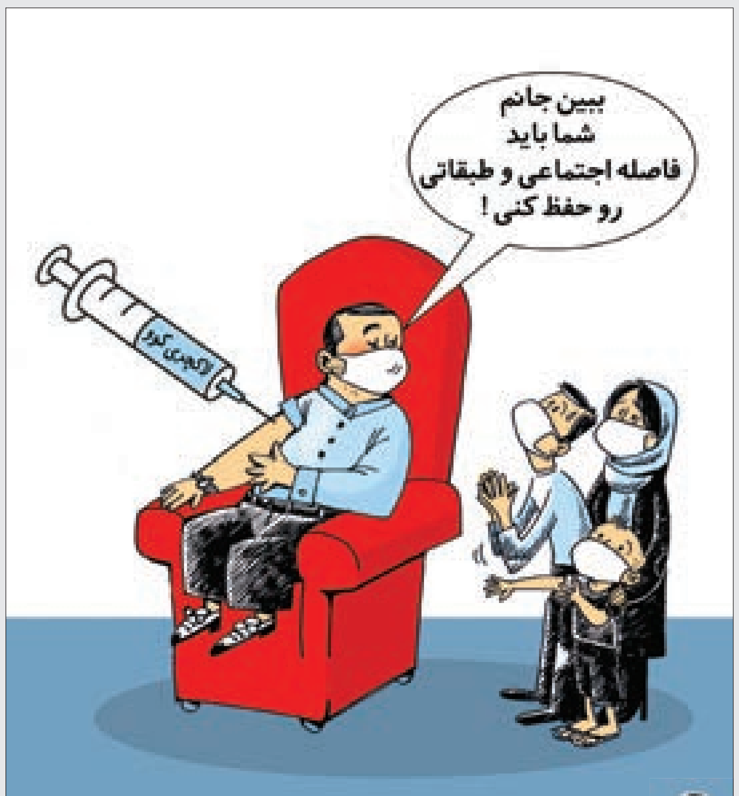

فیروزه مظفری

واکسن کرونا لاکچری می‌شود؟

کیوسک

FINANCIAL TIMES
China tells banks to curb lending as fears rise over property boom

فایننشال‌تایمز

به‌دنبال انتشار اخباری درباره حصر خانگی حمزه‌بن‌الحسین، ولیعهد سابق اردن، روزنامه اقتصادی‌سیاسی فایننشال‌تایمز در صفحه نخست خود نوشته است: «اردن ولیعهد سابق خود را به اتهام برنامه‌ریزی با همکاری خارجی‌ها برای سرنگونی پادشاهی، محکوم می‌کند». مقامات اردن باور دارند که برادر ناتنی عبدا... دوم، پادشاه این کشور، با همکاری نهادهای خارجی درپی براندازی پادشاهی است.

THE GLOBE AND MAIL
Death toll in first months higher than thought, analysis shows

گلوب‌اندمیل

روزنامه کانادایی گلوب‌اندمیل، در تیتر یک خود با عنوان «میزان مرگ‌ومیر در ماه‌های اول سال؛ بیش از آنچه انتظار می‌رفت»، از افزایش تلفات همه‌گیری کرونا در کانادا خبر می‌دهد. این روزنامه می‌نویسد که براساس آمار جدید این کشور از میزان مرگ‌ومیر در سال جاری، این همه‌گیری از آنچه محققان پیش‌بینی کرده بودند، گسترده‌تر است.

THE TIMES
The bumper Easter quiz
Britain on the offensive in race with China for crucial minerals
PM pins hopes on mass testing

تایمز

روزنامه تایمز بار دیگر از تلاش‌های بوریس جانسون برای مهار کرونا و بازگشت به زندگی عادی در بریتانیا می‌نویسد. این روزنامه در مطلبی با عنوان «اشاره نخست‌وزیر به آزمایش کرونای همگانی»، از برنامه دولت برای انجام تست کرونا، دوبار در هفته برای بزرگ‌سالان خبر می‌دهد. جانسون می‌گوید این طرح از جمعه پیش‌رو آغاز خواهد شد.

مجله عصر شهرآرا هجده شصت

برای خواندن مجله عصرشهرآرا کد را اسکن کنید